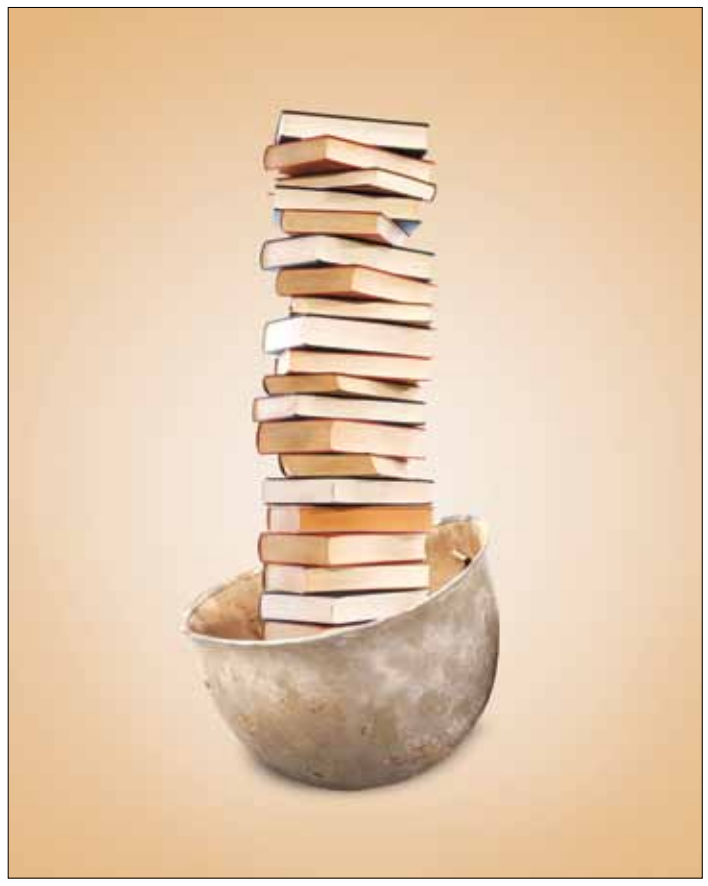

چگونه مبانی فکری دشمن را هدف قرار دهیم؟

ضدحمله نرم صدور انقلاب اسلامی

■ احسان کرمی ■

پیروزی انقلاب اسلامی ایران واقعه‌ای است که تبعات آن از مرزهای ایران فراتر رفته و به سرعت جهانی می‌شود، انقلابی که تعریفی جدید از حاکمیت سیاسی را پس از قرن‌ها تکاپوی سیاسی بشر در حوزه نظری و عملی ارائه می‌دهد. اما اهمیت عظیم این انقلاب از آن رو است که بنیادهای فکری و نظری حاکمیت‌های گذشته و حاضر جهان را به چالش می‌کشد. مبنای نظری انقلاب ایران یک دین توحیدی است، دینی که پس از دوران نوزایی اروپا در اداره سیاسی جامعه به کناری وانهاده می‌شود و پس از پیشرفت‌های تکنیکی و موفقیت نسبی در رفاه بشر کسی گمان نمی‌کرد دوباره به عرصه سیاست بازگردد. قبل از انقلاب اسلامی ایران، متفکران غربی و همچنین برخی روشنفکران ایرانی با این‌همانی دین «اسلام» و «مسیحیت منحرف» قائل به جبر تاریخی برای دین بودند و گمان داشتند همان اتفاقی که برای دین مسیحیت روی داده، آینده‌ای غیر قابل گریز برای اسلام نیز خواهد بود، غافل از اینکه اصولاً مسیحیت دارای مبانی نظری و عملی لازم برای سیاست دینی نیست. انقلاب اسلامی ایران با بازتعریف مفاهیم سیاسی، پارادایم جدیدی از اداره دینی جامعه، رهبری دینی و حاکمیت الهی توأم با قدرت مردمی ارائه می‌دهد که اساس بنیادهای سکولار را به چالش می‌کشد. انقلاب ایران از همان ابتدا نه‌تنها مبانی فکری غرب و شرق را نمی‌پذیرد بلکه بشدت به رد و تعارض با این مکاتب نیز می‌پردازد. این هماوردخوانی که نوعی تحدی منشأ گرفته از قرآن مجید است موجب واهمه حاکمیت‌های قدرتمند و سکولار جهانی می‌شود و به عکس روشنفکران و نظریه‌پردازان داخلی، آگاهان بین‌المللی به سرعت انقلاب اسلامی را به عنوان تهدیدی نوین و بنیادی بازمی‌شناسند که هر چند نه در کوتاه‌مدت بلکه در بلندمدت اسباب مشکل غرب خواهد شد. با طرح مساله صدور انقلاب اسلامی توسط امام خمینی(ره)، فضا برای غلط‌اندازی افکار عمومی داخلی و جهانی و سوءاستفاده از این تعبیر برای معاندان انقلاب ایران فراهم می‌شود. قائلان به بنیادهای تفکر غربی در داخل و خارج از کشور سعی می‌کنند معنا و مفهوم نوعی تهاجم نظامی و سلطه را به این نظر نسبت داده و فضایی از تهدید و خشونت را از انقلاب دینی ایران در اذهان عمومی خلق کنند در حالی که امروز پس از ۴ دهه مشهود است که موضوع صدور انقلاب اسلامی جنبه سلطه‌آمیز و سخت ندارد بلکه آن چیزی که از انقلاب ایران صادر شده است نوع تفکری است که فارغ از دین قابل طرح برای تمام مردم جهان است. مقاومت در برابر سلطه، ظلم‌ستیزی، استیفای حقوق مستضعفان، عدالت و مبارزه با فسادهای اقتصادی، سیاسی و اخلاقی مبانی‌ای هستند که فارغ از جنبه دینی و مذهبی، مبانی غربی را به چالش می‌کشند و قابل صدور هستند. معنای واقعی صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی(ره) همین صدور تفکر انقلابی است و همین تفکر ابرقدرت‌های جهانی را به ترس و واهمه واداشته است. با این تفاسیر تلاش‌ها برای واژگونی انقلاب ایران آغاز می‌شود و انواع روش‌های سخت و نرم مانند کودتای سخت، نرم و رنگی، ترور شخصیت‌های برجسته فکری و سیاسی، حمله نظامی، تغییر از درون، تحریم‌های اقتصادی و علمی آزموده می‌شود و تقریبا قریب به اتفاق این روش‌ها به‌رغم زحمت‌های نسبی به سرانجام کاملی ختم نمی‌شود. آنچه تاکنون گفته شد تنها اشاره‌ای گذرا جهت روشنی اذهان به استثنایی بودن واقعه بزرگ انقلاب اسلامی ایران و علل دشمنی غرب، بویژه آمریکا با ایران بود لیکن موضوع این مقاله بررسی مبانی تعارض سیاسی اسلام و غرب و رویارویی میان آنها نیست بلکه مقصد واکاوی دلایل حالت دفاعی ایران در برابر تهاجم فکری و فرهنگی غرب و ارائه برنامه‌ای برای خروج از حالت دفاعی و تغییر فاز به حالت تهاجمی و در نهایت صدور انقلاب اسلامی است. از سال ۶۸ و با آغاز رهبری آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مساله‌ای جدید در بیانات ایشان مطرح می‌شود و آن تاکید فراوان بر تهاجم فرهنگی غرب است. رهبر انقلاب اذهان را به جانب نوع جدیدی از تهاجم غرب معطوف می‌کنند. قدرت‌های جهانی پس از یک دهه تلاش برای سرنگونی انقلاب ایران و بن‌بست در این زمینه، متوجه می‌شوند دیگر با تکیه صرف بر یک شیوه امکان نابودی انقلاب ایران وجود ندارد و باید با ترکیب انواع روش‌ها و پس از سست کردن بنیادهای فکری و مبنایی انقلاب، شرایط لازم برای فروپاشی از درون نظام را فراهم کنند تا در زمان مناسب، یا انقلاب ایران استحاله و منحرف شود و یا پس از تضعیف شدید بتوان آن را با تهاجمی خارجی ساقط کرد. جنگ نرم موضوع جدیدی نیست بلکه جهان غرب یکبار دیگر در تهاجم به «آندلس» که ۴۰۰ سال در تسخیر مسلمانان بود تجربه تاریخی لازم را داراست و با تکیه بر همین تجربه تاریخی به روش معهود خود بازگشته، با این تفاوت که وسایل و ابزارهای نوین ارتباطی، رسانه‌ای و تبلیغی و همچنین تکنیک که روح و تجلی تفکر غربی است به کمک مهاجم آمده است. در برنامه جدید، نقش طبقه غربزده بسیار پررنگ تعریف می‌شود چراکه این طبقه باید در فضای داخلی کشور به تئوریزه کردن مبانی غربی اقدام کرده و با به چالش کشیدن اصول و بنیادهای مذهبی و دینی انقلاب، به آرامی نوع اندیشه و محاسبات توده داخلی اعم از نخبه و عادی جامعه را به طرف نظرگاه غربی متمایل و در نهایت تغییر دهد. به معنای دیگر این طبقه باید نقش اسب تروا را در داخل ایران بازی کند. با گذشت زمان و خستگی عده‌ای از روش انقلابی، نوع گفتمان جهادی اسلام و روی آوردن به دنیاطلبی، قدرت‌طلبی و حرکت به سوی اشرافی‌گری و کاخ‌نشینی، راه برای ورود هر تفکری که خلاف نظر اسلام انقلابی باشد بازتر می‌شود و تا جایی این جریان ادامه می‌یابد که در فتنه ۸۸ تمام گروه‌های مخالف و منتقد انقلاب به یک ائتلاف برای نابودی انقلاب می‌رسند. نفوذ بخشی از طبقه غربزده در طول چند دهه به ارکان حکومتی، امروز شرایط را برای دوقطبی انقلابی و غیرانقلابی فارغ از هر حزب و جناحی مستعدتر کرده است. نباید قدرت این طبقه منافق داخلی و ستون پنجم دشمن که گاه آگاه و گاه ناآگاه به خیانت خود است را در خطوط و صفوف داخلی نادیده گرفت. برای ادامه بحث ما چند مقدمه را مفروض می‌گیریم، ابتدا اینکه جنگ نرم با جنگ سخت دارای مبانی مشترک یا حداقل مبانی مشترک فراوانی است؛ دوم فرورفتن در لاک دفاعی و وضعیت تدافعی در نهایت نتیجه‌ای جز تلفات خودی و شکستن خطوط دفاعی ندارد؛ سوم بنا به نظر بسیاری از نظریه‌پردازان جنگ و همچنین تاکید فراوان امام خمینی(ره) به مسؤولان جنگ در زمان دفاع مقدس که همیشه در وضعیت حمله به ارتش بعثی عراق باشند،[1] بهترین دفاع حمله است چراکه ابتکار عمل به دست نیروهای خودی خواهد بود؛ چهارم اینکه در یک جنگ واقعی نیاز به فرماندهی واحد و منسجم، طرح و برنامه مدون برای دفاع و حمله، آتش پشتیبانی، لجستیک و نیروهای تکاور از رده‌ها و انواع مختلف و تجهیزات و تسلیحات کافی امری بدیهی است. و در آخر اینکه حقیقتاً باید باور کرد جنگ نرم موضوعی سطحی و زودگذر نیست و نمی‌توان با اقدامات سطحی به این سیل بنیان‌کن جواب داد. و در آخر اینکه تهاجم فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی به غرب در واقع یکی از روش‌های صدور انقلاب اسلامی نیز هست. حال در پی جواب به این مساله هستیم: اکنون چه برنامه‌ای لازم است که علاوه بر دفاع مقبول در برابر این هجوم خانمان‌برانداز به آرامی از وضعیت تدافعی خارج و وارد فاز تهاجمی شد. برای اجرای هر کاری ابتدا باید به گردآوری اطلاعات کافی درباره موضوع پرداخت و بالطبع نخستین کار در شروع یک جنگ نرم با تهاجم فکری و فرهنگی غرب، شناخت غرب و تفکرات بنیادی و مبانی آن است. سپس باید با تدوین برنامه‌های کوتاه تاکتیکی و راهبردی، در کنار تشکیل یک اتاق فکر و عملیات منظم و منسجم و سازماندهی همه نیروها، تجهیزات و انگیزه‌ها مجموعه را به جانب اهداف مورد نظر، رهبری کرد. ال ۱۹۷۸ «ریموند مایلز» و «چارلز اسنو» تقسیم‌بندی‌ای درباره انواع برنامه‌ریزی استراتژیک ارائه دادند که باقی الگوها اقتباس یا ترکیبی از همین ۴ نوع استراتژی است.[2] مایلز و اسنو برنامه‌ریزی استراتژیک را به ۴ نوع انفعالی، تدافعی، تحلیلگر و آینده‌نگر تقسیم می‌کنند؛ فرض عمده آنها سازگاری استراتژی‌ها با محیط خارجی است. سازمان‌های انفعالی یا واکنشگر در واقع فاقد استراتژی مدون و مشخص و دارای الگویی گسسته و بی‌ثبات هستند. این سازمان‌ها نسبت به کنش‌های محیط واکنش ضعیف نشان داده و تمایلی به طرح‌ریزی یک استراتژی مشخص ندارند. سازمان‌های تدافعی دارای یک استراتژی محدود با تمرکز بر بخش کوچکی از محیط هستند و برای ممانعت از ورود رقبا به حوزه‌شان بشدت ایستادگی می‌کنند. تدافعی‌ها پیشرفت‌ها و روندهای خارج از محیط خود را نادیده گرفته و تمام تلاش آنها محیط محدودشان است؛ دارای مدیرانی درونگرا و بی‌توجه به تولید محصول جدید هستند و خلاقیت در آنها پایین است. این نوع سازمان‌ها در برابر تغییر در محیط پیرامون ضعیف و ضربه‌پذیر هستند و تمام تلاش آنها حفظ وضع موجود است. سازمان‌های تحلیلگر در واقع دنباله‌رو سازمان‌های آینده‌نگر هستند و در فضاهای جدیدی که آینده‌نگرها خلق کرده‌اند وارد می‌شوند. این سازمان‌ها در واقع با تحلیل عملکرد آینده‌نگران به تقلید از آنها می‌پردازند؛ انعطاف‌پذیری و ثبات، همزمان، از شاخصه‌های این استراتژی است اما هزینه این استراتژی بالا و در صورت تغییرات زیاد محیط آسیب‌پذیر هستند. اما سازمان‌های آینده‌نگر مدام در پی ورود به محیط‌های جدید بوده و از تمام ابزارها و توان خود برای این منظور استفاده می‌کنند، دارای نوآوری بالا و در پی خلق محیط، نه تاثیرپذیری از آن هستند. سرمایه‌گذاری در بخش نیروی انسانی و کنکاش مداوم برای یافتن فرصت‌های بالقوه از شاخصه‌های این استراتژی است. سازمان دارای ساختاری منعطف است و امور در واحدهای غیرمتمرکز متعدد انجام می‌شود. گردش اطلاعات در سازمان آزاد و آسان، ارتباطات عمودی و افقی سهل بوده و با تکیه بر واحدهای تحقیق و توسعه و رصد نیازهای آینده محیط، برنامه‌ریزی آینده‌نگر دارند. با نیم‌نگاهی به استراتژی‌های پیش‌گفته درمی‌یابیم ما در حوزه تهاجمی دارای استراتژی انفعالی و در واقع فاقد استراتژی و برنامه‌ریزی مدون و مشخصی بوده‌ایم و در حوزه دفاع نیز از استراتژی تدافعی پیروی کرده و تنها در برابر کنش‌های جبهه مقابل، واکنش‌های ضعیفی آن هم معطوف به داخل نشان داده‌ایم. آنچه تاکنون در این عرصه رخ داده اشارات و اندرزهای درست و بموقع رهبر بیدار انقلاب و شکل‌گیری موج‌های گذرای کم‌رمق در مقابله با تهاجم فکری و فرهنگی و سبک زندگی غرب بوده است. این موج‌ها پس از مدتی فروکش کرده و تا موج بعدی فضا به رکود کشیده شده است. بیشتر این تحرکات نیز نشأت‌گرفته از تلاش‌های مردمی و خودجوش است و عملاً دولت‌ها نقش موثری در این نبرد نداشته‌اند؛ فارغ از اینکه برخی دولت‌ها اصولاً قائل به چنین جنگی نبوده و گاهی دانسته یا ندانسته با دشمن همراهی هم می‌کنند. با این تفاسیر تقریبا جبهه خودی همیشه در حالت دفاع قرار داشته و تاکنون حمله‌ای منسجم، مداوم و همه‌جانبه به دشمن صورت نگرفته است. صدالبته منکر قدرت فراوان دشمن در حوزه اقتصادی، سیاسی و بویژه رسانه‌ای و تبلیغاتی نیستیم لیکن سخن حق، گوش حقیقت‌طلب را می‌یابد؛ دیگر اینکه نباید غفلت و عدم برنامه‌ریزی در تهاجم متقابل و تلاش برای دستیابی به ابزارهای مقابله را فراموش کرد، چه‌بسا ایران در آینده به ماهواره‌های زمین‌آهنگ پخش تلویزیونی و ابزارهای نوین ارتباطی در این جنگ سنگین نیاز مبرم خواهد داشت و جا داشت برنامه منظمی برای رسیدن به این افق‌ها تدوین و اجرا شود، نه معدود سازمان‌های مفید در این حوزه نیز منحل شوند. لازم به تذکر است انقلاب اسلامی نمی‌تواند از استراتژی تحلیلگر استفاده کند چراکه دارای مبانی خاص با ضوابط اخلاقی و شرعی ویژه است و هم اینکه سیاست ناب اسلامی اجازه استفاده از هر روش و ابزاری را در هر مواجهه‌ای نمی‌دهد لذا تقلید از استراتژی‌های دیگر ممکن نیست. لاجرم بهترین استراتژی ممکن، اتخاذ استراتژی آینده‌نگر و تدوین برنامه‌های راهبردی و تاکتیکی بومی با لحاظ تمام شرایط تفکر توحیدی است. روشن است برای دفاع موثر در برابر تهاجم فکری و فرهنگی غرب، بهترین عمل حمله به همان مبانی تفکری و همچنین تبیین و نشر تفکر انقلابی برای تمام مردم دنیاست. حمله به بنیادهای تفکری غرب موجبات مهار طبقه نفوذی و غربزده داخلی را نیز فراهم خواهد کرد چراکه آسیب به عقبه فکری این جریان آنها را منفعل خواهد کرد. چنانچه باور داریم درگیر جنگی چندوجهی و نرم هستیم باید نسبت به تشکیل یک قرارگاه فکری و عملیاتی منسجم و فراقوه‌ای با اختیارات و ابزار کامل اقدام کرد. این اتاق عملیات فراقوه‌ای و فرادولتی باید تمام ابزارها و امکانات را به کار گرفته و با ایجاد فضا و بسترهای لازم تمام حملات را سازماندهی و متوجه خطوط فکری دشمن کند. استفاده از روش‌های خلاقانه، توسعه ابزارهای نوین ارتباطی و تبلیغی و ایجاد بستر مناسب برای جبهه فکری و فرهنگی انقلاب، امری واجب و ضروری و از اهم وظایف این قرارگاه است. این قرارگاه عملیاتی باید انواع یگان‌های دفاعی و تهاجمی را سازماندهی و به مثابه یک نبرد واقعی با اجرای آتش سنگین پشتیبانی توسط نخبگان انقلابی، نیروهای تکاور و پیاده را در تهاجم یاری دهد و با ایجاد خطوط پشتیبانی و لجستیکی، به نیروهای خودی ابزار، مهمات و هزینه‌های لازم را برساند. اینکه مقام معظم رهبری تاکید فراوانی بر عدم آموزش صرف زبان انگلیسی دارند، یکی معطوف به همین امر است، متفکران ایرانی و فعالان فرهنگی نباید به یک زبان مقید شوند بلکه باید با یادگیری زبان‌های مختلف به شناخت کامل‌تری از غرب رسیده و ضمن آشنایی دقیق و کامل با تفکر انقلاب اسلامی با نقادی تفکر غربی مشکلات آن را بیان و به تبیین تفکر انقلاب بپردازند. نباید فراموش کرد بسیاری از کشورهای اروپایی در حوزه‌های علم، فلسفه، سیاست و ادبیات صاحب تفکر هستند و نمی‌توان نقش متفکران و فلاسفه آلمانی و فرانسوی را در سنت تفکری غرب نادیده گرفت. نمی‌توان تنها از دریچه زبان انگلیسی با غرب آشنا و به بیان مبانی انقلاب پرداخت. چه‌بسا تبیین مواضع حقیقی انقلاب در دنیا موجب بیداری و ایجاد موجی ضداستکباری شود که در بدترین حالت ممکن جبهه مقابل را به موضع انفعال خواهد کشاند. امروز باید به هر زبانی در بسط تفکر انقلابی تلاش مجدانه کرد. همچنین نباید در قید هزینه‌های این برنامه بود چراکه بی‌شک آسیب‌های وارده به انقلاب و کشور از رهگذر تهاجم غرب بسیار بیشتر از هزینه‌های تدوین و اجرای یک برنامه تهاجم فکری به غرب است. اگر امروز شاهد حضور ده‌ها و شاید صدها هزار تروریست تکفیری و سلفی از تمام مناطق جهان در سوریه و منطقه غرب آسیا هستیم، حاصل ده‌ها هزینه و تلاش جبهه عربی و غربی در تبلیغ اسلام انحرافی و آمریکایی است. چه بسا اگر ما در گذشته بیشتر بر صدور انقلاب پافشاری می‌کردیم و ابتکار عمل در حوزه جنگ نرم را با تهاجم به دست می‌گرفتیم، امروز در کشور و منطقه بیشتر شاهد آرامش و بسط تفکر انسانی انقلاب اسلامی بودیم.

پی‌نوشت

۱- از این پس این ماییم که بر آنان حمله و یورش می‌بریم نه آنان بر ما.(رسول اکرم(ص)، بحارالانوار، ج ۲۰، ص۸۱) و بهترین طریقه دفاع، حمله است، شما در جبهه‌ها نگذارید دشمن آرامش بیابد... نگذارید یک شب از اضطراب بیرون بیاید. (امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳)

۲- مروری جامع بر تئوری‌های مدیریت، محمود محمدیان و جواد حسینی، تهران، مرکز نشر جهش ۱۳۹۲، ص۲۳۷

«تمدن بزرگ» به روایت فریدون هویدا

فریدون هویدا، برادر امیرعباس هویدا سیاستمداری بود که در دوره پهلوی به لطف صدارت برادرش به جاه و مقامی رسید و در چند سال آخر حکومت رژیم شاه سفارت ایران در سازمان ملل را برعهده داشت. او در کتاب خاطراتش موسوم به «سقوط شاه» می‌نویسد:

بعد از افزایش قیمت نفت، شاه چون احساس می‌کرد با داشتن پول فراوان قادر به انجام هر کاری خواهد بود، به مرور حالتی به خود گرفت که گویی تبدیل به یکی از بزرگان دنیا شده است. در پی آن نیز گهگاه مدتی طولانی در خود فرومی‌رفت تا به آینده فکر کند و هر زمان که از آن حالت بیرون می‌آمد برنامه‌های جدیدی را طراحی می‌کرد. به این ترتیب بود که شاه در سال ۱۹۷۶ طرح «تمدن بزرگ» را ارائه داد و در توضیح آن هم نوشت:... «تمدن بزرگ» یعنی تمدنی که در آن بهترین عناصر دانش و بینش بشری در راه تامین عالی‌ترین سطح زندگی مادی و معنوی برای همه افراد جامعه به کار گرفته شده باشد...»

در مجموع کتاب «به سوی تمدن بزرگ» نوعی بازگشایی عقده‌های درونی شاه و بازگویی مطالبی است که قبلا بارها تکرار شده بود. از جمله آنها نیز باید اشاره کنم که وی در سال ۱۹۵۹ طی مصاحبه‌ای با روزنامه فیگارو چاپ پاریس گفته بود: «شما به من ۱۰ سال فرصت دهید تا ایران را به یکی از قدرت‌های بزرگ جهان تبدیل کنم». (۹ ژوئیه ۱۹۵۹- فیگارو)

توهمات عظمت‌گرایانه شاه به قدری او را از حقایق دور کرده بود که حتی سازمان «سیا» در گزارش محرمانه‌ای در ۱۹۷۶ از او به عنوان مردی که «خطرات ناشی از عقده‌های خودبزرگ‌بینی، او را تهدید می‌کند» یاد کرده بود. شاه آنچنان اسیر خیالبافی‌های خود بود که تا آخرین سال سلطنتش باز هم از تکرار این مطلب فروگذار نمی‌کرد که ایران را تا قبل از آغاز هزاره سوم جزو ۵ قدرت صنعتی جهان درمی‌آورد و کاری خواهد کرد که تمدن بزرگش برای جهان سوم و کشورهای غربی – که به عقیده وی در حال فروپاشی بودند – مدل قرار گیرد! ولی گرفتاری بزرگ شاه در راه رسیدن به تمدن بزرگ این بود که در جریان برنامه‌های صنعتی کردن ایران توازن اقتصادی کشور را به هم ریخت و اشتهای سیری‌ناپذیرش در خرید تسلیحات آنچنان درآمدهای نفت را بلعید که دیگر جایی برای امور تولیدی باقی نگذاشت.

شاه به صورتی کورکورانه عاشق افکار خود بود و افکار او هم آنقدر حالت ساده‌لوحانه داشت که گاه شکلی خطرناک به خود می‌گرفت تا جایی که بی‌هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای تصور می‌کرد درآمد ایران روز به روز افزون‌تر خواهد شد و هرکس استطاعت مالی داشته باشد انجام هر کاری برایش ممکن است. سرعت رشد عقده‌های خودبزرگ‌بینی شاه او را به جایی کشانده بود که گاه افکار سخیف را به صورت بسیار جدی بیان می‌کرد. او یک بار برای ضعیف نشان دادن نیروهای مخالف خود طی مصاحبه‌ای با نشریه «اخبار آمریکا و گزارش‌های جهان» درباره آنها گفت: «علت عمده ناراحتی و آشوبگری مخالفین من این است که دسترسی به وسایل تبلیغاتی ندارند...». (شماره ۲۲ مارس ۱۹۷۶)

جالب اینجاست که شاه فلسفه سیاسی بخصوصی نیز از خود ابداع کرده بود که آن را یک بار به مردم ارائه داد و گفت: «مارکسیست‌ها دیگر ناامید شده‌اند و به لانه‌های خود خزیده‌اند» و نیز با وجود آنکه در مصاحبه با «مایک والاس» صریحاً گفته بود: «محافل یهودی آمریکا به دلیل قدرت خود تمام مطبوعات و رسانه‌ها را تحت کنترل دارند»، معهذا خود را مصون و عاری از خطای کنترل رسانه‌ها در نظر افکار عمومی ایرانیان معرفی کرده بود. (برنامه تلویزیونی موسوم به «۶۰ دقیقه» در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۶)

درباره مساله حقوق بشر هم شاه عقاید خاصی داشت که اصلاً منطبق با طرز فکر عمومی جهانیان نبود. او در سال ۱۹۷۶ زمانی که سر و صدای مربوط به تعداد زندانیان سیاسی مخالف رژیم در همه جا بلند شد طبق روال همیشگی خود از دریچه محدود رویاهایش به این موضوع نگریست و ضمن نشنیده گرفتن همه گفته‌ها، مخالفان رژیم را مشتی افراد خرابکار، تروریست، توطئه‌گر و اوباش لقب داد.

دیدگاه‌های شاه تا چند ماه قبل از سقوطش همواره به صورتی بود که گویی بین خود و حقیقت یک پرده آهنین کشیده باشد. او مسائل مملکت را صرفاً از ورای یک دریچه محدود می‌نگریست یا از طریق سخنان درباریان متملق و چاپلوس با رویدادهای کشور آشنا می‌شد. به همین دلیل بود که سال ۱۹۷۶ توانست با رضایت خاطر فراوان اعلام کند: فساد را در مملکت ریشه‌کن کرده است(!)

البته نمی‌توان گفت دوری از واقعیت‌ها فقط منحصر به شخص محمدرضاشاه بوده است. چون اکثر کسانی که دوران زمامداری‌شان طولانی می‌شود در اواخر کار به همین حالت درمی‌آیند و به جایی می‌رسند که دیگر قادر به تشخیص ظاهر و باطن قضایا نیستند و آنقدر در جزئیات فرومی‌روند که اصل مطلب را فراموش می‌کنند.

به اعتقاد شاه، اقتضای مقام سلطنت این بود که همواره از مردم فاصله بگیرد و اطلاعات مورد نیاز خود را صرفاً از طریق سرویس‌های امنیتی به دست آورد. به همین جهت بود که او معمولاً اعتراضات علیه خود را دست‌کم می‌گرفت و با ناچیز شمردن گروه‌های مخالف رژیم، تصور می‌کرد همه چیز بر وفق مراد پیش می‌رود و مردم هم از اینکه پادشاهی چون او دارند واقعاً از ته دل خوشحالند! شاه به سرنوشت خود و اندیشه‌هایش چنان سرسختانه اعتقاد داشت که حتی از فرصت‌های مناسب برای کنار آمدن با گروه‌های مخالف میانه‌رو نیز غافل ماند و فقط هنگامی به فکر مصالحه با آنها افتاد که دیگر خیلی دیر شده بود.

منبع: فریدون هویدا، سقوط شاه، انتشارات اطلاعات

اشاره

ویژگی‌های یک تشکیلات از نظر شهید بهشتی

«ویلیام سولیوان» آخرین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران او را اینگونه معرفی می‌کند: «او به وضوح سیاستمداری خبره است. زبان انگلیسی را خوب می‌داند. او متفکری قوی و روشمند و مدیری توانا است. سخنانش متمرکز است و از شاخه‌ای به شاخه دیگر نمی‌پرد». این تعابیری است که درباره شهید بهشتی، تشکیلاتی‌ترین فرد در ابتدای جمهوری اسلامی بیان شده است. اما این تشکیلات مدنظر شهید بهشتی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

■■■

شرط اول این است که ما تشکیلات‌پرست نشویم (طاغوت) و خودخواهی تشکیلاتی پیدا نکنیم، شرط دوم اینکه ما ممکن است تشکیلات‌پرست نباشیم اما سرگرم تشکیلات باشیم (لهو) یا سرگرم هم نشویم ولی از خودسازی باز بمانیم.

شرط سوم اینکه این تشکیلات به درد مردم بخورد نه اینکه یک باری باشد بر دوش این جامعه (لغو). تشکیلات مقداری هزینه می‌برد، مقداری نیروی انسانی می‌برد، روی این تشکیلات سرمایه‌گذاری می‌شود. اگر این تشکیلات به درد این مردم نخورد لغو می‌شود و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو گریزان باشیم. «عن اللغو معرضون». این تشکیلات نباید «بُت» یا «لغو» و «لهو» باشد. باید به درد مردم بخورد، باید کمک کند به جمهوری اسلامی. باید روز به روز، هرچه بهتر و الهی‌تر و نورانی‌تر و سازنده‌تر و سرافرازتر و پویاتر و سختکوش‌تر و پیشتازتر ادامه بدهیم. بنابراین در داخل این تشکیلات باید برنامه‌ریزی‌های گوناگون به‌وجود بیاید، نه‌فقط در خود تشکیلات که برای کل جامعه، بلکه برای کل انقلاب اسلامی. باز هم تکرار می‌کنم این صرفاً با گفتن نمی‌شود. مکرر دیده‌ام که خصلت‌های بیرونی بعضی از ما در جهت مخالفت این ویژگی‌ها به‌کار می‌افتد و آهنگ تخریبی پیدا می‌کند.

اگر انسان‌هایی هستند که همه‌شان می‌خواهند در راستای کلی که در مواضع بیان شده حرکت کنند اما در عمل بعضی‌ها نقص دارند، آسان‌ترین کار حذف ناقص‌هاست. در حالی که کار یک تشکیلات، ساختن ناقص‌هاست نه حذف ناقص‌ها. این ساختن هم زمان می‌برد و در زمانی که لازم دارد، باید با نقص‌شان بسازیم نه اینکه زود ناراحت بشویم که آقا این چه حزبی است، فلانی چنین کرد و فلانی چنان کرد و بد گفت و غیبت کرد و تهمت زد و... . البته باید رسیدگی کرد و فوراً هم به آن رسید، آن هم رسیدگی سازنده‌ای که این عیب را در خودشان برطرف کنند. این صحیح است که زود برسیم و نیروها را متمرکز کنیم و نگذاریم که یک نقص فراگیر بشود؛ نگذاریم یک نقطه چرکین دوام بیاورد و زود علاج کنیم. این درست است که اگر دیدیم یک نقطه‌ای آنقدر چرکین است که علاج‌ناپذیر است جراحی هم می‌کنیم. ولی جراحی به‌عنوان آخرین علاج است نه نخستین علاج! عده‌ای از برادران و خواهرهای ما جراحی را نخستین علاج می‌دانند و آسان‌ترین راه برای‌شان قطع کردن و جراحی است. ولی اینکه قرار باشد یک انسانی هر جای بدنش که بیمار شد جراحی کند، بنده گمان می‌کنم زودتر از یک سال از بین می‌رود. یک کورک می‌زند به انگشتش، یالله انگشت را قیچی کن. اینکه هرجا زخمی داشتیم آن را جراحی کنیم، نمی‌شود.

ما باید یک حرکت سازنده و خودساز داشته باشیم. البته آنهایی که مربی‌اند، در اثنای تربیت، خودشان هم ساخته‌می‌شوند. همان‌طور که دارد دیگران را تربیت می‌کند، دارد خودش را هم تربیت می‌کند. امام هم در مقام رهبری در حال ساخته‌شدن هستند چرا که در ۵ سال پیش با یک جریانی مثل «بنی‌صدر» برخورد نداشتند. خودشان هم گفتند که ما درباره «محمدرضاخان» تکلیف‌مان روشن بود که باید برود ولی حالا با یک جریان خودی برخورد کرده‌ایم و این است که امام هم یک حرکت خودساز لازم دارد. تربیت و ساختن دیگران همراه است با ساختن خود انسان. امید بنده این است که این نوع اندیشه و معیار زیربنای کار تشکیلاتی باشد و ما می‌توانیم با تلاش هرچه بیشتر و با آگاهی هر چه بیشتر بسازیم و ساخته شویم. ان‌شاءالله.

منبع: سخنرانی شهید بهشتی در نشست چهارم حزب جمهوری اسلامی

۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰

ارتباط با ما در شبکه‌های اجتماعی